

CAMBRIDGE

English Vocabulary **in Use**

Elementary

Vocabulary reference
and practice

مجموعه لغات

With answers

پدیدآورنده: کامبیز قوطوری

Second Edition

Michael McCarthy
Felicity O'Dell

Unit 1

tree	درخت، شجره
some of	برخی از، بعضی از
relative	نسبت خانوادگی / فامیلی، نسبی
relation	رابطه، ارتباط، خویشاوند
husband	شوهر، مرد
wife	همسر، زن
uncle	دایی، عمو
aunt	عمه، خاله
niece	دختر خواهر یا برادر
nephew	پسر برادر یا خواهر
cousin	پسرعمو، دخترعمو، یا پسر دایی، دختر دایی
singular	مفرد
plural	جمع
step-son	نا پسری
step-father	نا پدری
step-mother	نا مادری
mother-in-law	مادر زن
father-in-law	پدر زن
son-in-law	داماد
daughter-in-law	عروس

Unit 2

born	به دنیا آمدن، متولد شدن
call	نامیدن، صدا زدن
single	مجرد
married	متأهل
wedding	عروسی
bride	عروس
bride groom	داماد
groom	داماد
widowed	بیوه، بیوه شدن
separated	جدا شدن، طلاق گرفتن
divorced	جدا شده، طلاق گرفته
legally	قانونی
honeymoon	ماه عسل

funeral	مراسم تدفین، مراسم خاکسپاری
ill/sick	بیمار، مریض
died	مردن (فعل)
dead	مرده (صفت)
death	فوت، مرگ (اسم)
marital status	وضعیت تأهل

Unit 3

thumb	(انگشت) شست
finger	انگشت
finger nail	ناخن (انگشت)
toe	پنجه، انگشت پا
toe nails	ناخن پا
nail	ناخن
nail clipper	ناخن گیر
waist	کمر
wrist	مچ، مچ دست
hip	کفل، مفصل ران
inhalation	دم، استنشاق
exhalation	بازدم، استشمام
lining	پوشش، آستر
pulmonary	ریوی، وابسته به ریه، ریه

Unit 4

clothes	لباس‌ها
hat	کلاه (معمولاً کلاه‌های لبه دار) هت
coat	پالتو
raincoat	بارانی
windbreaker	(لباس) بادگیر
scarf	شال، شال گردن، روسری
gloves	دستکش
shoes	کفش
trainers/sneakers	کفش ورزشی
boots	چکمه، بوتین
suit	کت و شلوار
socks	جوراب
dress	بلوز، لباس زنانه، مانتو

shirt	لباس مردانه، پیراهن
skirt	دامن
tie	کروات
ring	انگشتر
belt	کمر بند
sweater/ jumper	پلیور
trousers/pants	شلوار پارچه‌ای
jeans	شلوار لی، جین
tights/ stocking/ pantyhose	جوراب شلواری، شلوار تنگ و کشی زنانه
pyjamas	پیژامه، لباس خواب/راحتی
underwear	شورت، زیر شلواری
blouse	بلوز
a pair of	یک جفت از
glasses	عینک
sunglasses	عینک آفتابی
wear=put on	پوشیدن
take off	در آوردن
carry	حمل کردن، بردن
handbag/purse	کیف دستی (زنانه)
briefcase	کیف دستی (مردانه)
shoulder bag	کیف گردنی
suitcase	چمدان
smart	شیک، هوشمند
interview	مصاحبه
grey	خاکستری
favourite	مورد علاقه، مطلوب

Unit 5

height	قد
weight	وزن
a - an	حرف تعریف نامعین (a - an) زمانی که بخواهیم بطور کلی از اسمی در مفهوم عام صحبت کنیم باید از a - an استفاده کنیم یا اسم را به صورت جمع بیان کنیم. چنانچه اسمی با حروف صدادار (a-e-i-o-u) آغاز شود و یا کلمه با h غیر ملفوظ آغاز شود به جای a از an استفاده شود.

Tall =	قد بلند
Medium height =	متوسط
Short =	قد کوتاه
quite	نسبتاً
slim (اسلیم)	نازک اندام، کمر باریک، شکل مودبانه thin می‌باشد.
slime (اسلایم)	لجن و گل (تفاوت در تلفظ دارد)
polite	مودبانه، مودب
overweight	اضافه وزن، چاق/fat
fair (فیر)	زیبا، لطیف، روشن
fire (فایر)	آتش
blond (برای مرد به کار می‌رود)	} بور، سفید رو
blonde (برای زن به کار می‌رود)	
beard (بیرد)	ریش
mostache (موستاش)	سبیل
dark skin	پوست تیره
beautiful	زیبا (معمولاً برای خانم‌ها به کار می‌رود)
good-looking/ handsome	خوش قیافه، خوش چهره
pretty	زیبا (معمولاً برای دخترها به کار می‌رود)
ugly	زشت، بدقیافه
cute	جذاب، بامزه، زیبا کیوت
averag-looking	ظاهر معمولی، متوسط، چهره متوسط
ordinery	ظاهر معمولی، عادی
middle-aged	میان سال
elderly (الدلی)	مسن، سالخورده
look like	شبیه

Unit 6

probably	شاید، احتمالاً
perhaps	گویا، شاید، ممکن است
illness	بیماری
vomit	استفراغ
aspirin	آسپرین
headache	سردرد
toothache	دندان درد
stomachache	دل درد
backache	کمر درد

hey fever	تب یونجه، آلرژی	preventing	پیشگیری
the flu	آنفلوانزا، سرماخوردگی	treating	درمان
sore throat	گلو درد	strenuous	شدید
sneeze	عطسه (اسنیز)		
cough	سرفه	Unit 8	
asthma	آسم	informal	غیررسمی، خصوصی
mosquito	پشه	sleep well.	خوب بخوابی
malaria	مالاریا (ملیریا)	cheers	بسلامتی
cholera	وبا (کالرا)	cheer	تشویق کردن، ترغیب کردن
heart attack	حمله قلبی، سکته قلبی	bless you!	عافیت باشه!
cancer	سرطان	good luck.	موفق باشید
panic	وحشت، هراس، دلهره (پَنیک)	congratulations	تبریک، مبارک باشد.
jog	تنه زدن، هل دادن	well done	آفرین، احسنت
jogging	آهسته دویدن (جوگینگ)	here you are	بفرمائیید
cycling	دوچرخه سواری	through	از بین، از میان، از طریق
bite	نیش، گزش (بایت)	doorway	راهرو
bite/bit/bitten	گزیدن، نیش زدن، گاز گرفتن	blocking	مسدود کردن
bit	ذره، کم، خورده، تکه (بت)	never-ending	بی پایان
venom	زهر	evenly	بطور مساوی
fume	دود، مه	greetings	با درود، تبریک، تبریکات
bring/brought/ brought	آوردن		
fetch	رفتن و آوردن	Unit 9	
take/took/taken	گرفتن	expression	اصطلاح، عبارت
bathroom	حمام	actually	در واقع، در حقیقت
		in reality	در واقعیت
Unit 7		reality	واقعیت
like	پسندیدن	else	دیگر، چیز دیگر
hate	نفرت، تنفر (هیت)	around	دور و بر، پیرامون
horror	ترسناک، وحشت	approximately	تقریباً
happy ≠sad	شاد	approximate	تقریبی
upset=sad	ناراحت، غمگین	approach	روش، رویکرد، نزدیک شدن
thirsty	تشنه	any way	به هر حال، در هر صورت
hungry	گشنه	I'll drive you home.	خونه می‌رسونمت.
prefer to	ترجیح دادن	I'm going that way any way.	
sunbathing	آفتاب گرفتن		به هر حال این مسیر رو می‌رم.
sightseeing	تماشا، گشت و گذار	woke up	از خواب بیدار شدن، از رختخواب بیدار شدن
strawberry	توت فرنگی	earlier	قبلاً، قبلی

early	زود، بزودی، در اوایل
anything	چیز، هر چیز
somewhere	جایی
some	←————→ مقداری
same	←————→ یکسان

It's up to you. این به شما بستگی دارد.

تصمیم با شماست، این (تصمیم) رو به شما می سپارم.

matter	موضوع، چیز، اهمیت
it doesn't matter	مهم نیست، چیزی نیست
disappointed	نا امید، مأیوس
pity	تاسف، ترحم
what a pity!	چه بدا، چه حیف شد!
hurry up!	عجله کن!
look out!	مراقب باش!
birthday present	هدیه روز تولد
appointed	منصوب شده، منصوب
lecture	سخنرانی
journey	سفر، مسافرت (جرنی)
getting	گرفتن
boring	خسته کننده

Unit 10

bread	نان
pasta	پاستا، ماکارونی به ایتالیایی پاستا گفته می شود.
sushi	سوشی، نوعی غذای ژاپنی که بخش اصلی آن از برنج تهیه می شود.
vegetarian	گیاه خوار، گیاه خواری
hamburgers	همبرگر
hot dog	هات داگ، ساندویچ سوسیس
pizzas	پیتزا
chips	چیپس
popular	محبوب، عمومی
uncountable	غیر قابل شمارش
sausage	سوسیس
beans	لوبیا
peas	نخود، نخود فرنگی
garlic	سیر

grapes	انگور
pineapple	آناناس
fruit juices	آب میوه
beer	آبجو
wine	شراب

Unit 11

fridge	(فریج)	یخچال
refrigerator		یخچال (آمریکایی)
freezer		فریزر
cupboard/cabinet		کابینت
tap/faucet		شیر آب
sink		سینک ظرفشویی
washing machine		ماشین لباس شویی
cooker/oven		فر، اجاق فر
dishwasher		ماشین ظرفشویی
shelf		قفسه
microwave		مایکروویو
worktops		میز کار
bin= dustbin		سطل زباله
washing-up liquid/dish soap/dish detergent		مایع شستشو، مایع ظرف شویی
tea towel	حوله چای، پارچه ای برای خشک کردن لیوان، ظروف و کارد و چنگال	
cloth	پارچه، حوله، دستمال، سفره	
dish towel	حوله ظرف شویی	
kitchen roll/paper towels	رول آشپزخانه	
saucepan/pot	قابلمه	
sauce	سس	
frying pan	ماهی تابه، تابه	
teapot	قوری	
spoon	قاشق	
fork	چنگال	
bowl	کاسه	
plate	بشقاب	
mug/glass	لیوان	
stove	اجاق گاز	

Unit 12

bathroom	حمام
bath tub	وان حمام
bathe	حمام کردن
bed	رختخواب
bedroom	اتاق خواب
pillow	بالش
blanket	پتو
bedside lamp	چراغ خواب
alarm clock	ساعت زنگ دار
chest of drawers	درآور
bedside table	میز کنار تخت
hairbrush	برس مو
comb	شانه
wardrobe	جا رختی، کمد لباس
soap	صابون
shower	دوش
shampoo	شامپو
toothpaste	خمیر دندان
toothbrush	مسواک
shower gel	شامپو بدن
razor	تیغ
basin	دستشویی، کاسه دستشویی
toilet	توالت
towel	حوله، حوله دستشویی یا حمام
routine	روتین، عادی، روال معمولی، روزمره
upstairs	از پله‌ها بالا رفتن، طبقه بالا رفتن
downstairs	از پله‌ها پایین آمدن، طبقه پایین آمدن
wake up	بیدار شدن
get up	بلند شدن، از جا بلند شدن
sleep	به عنوان اسم و فعل - در جمله به کاری که فرد انجام می‌دهد اشاره دارد.
asleep	به عنوان قید و صفت - در جمله بیشتر به حالت فرد اشاره دارد - بعد از افعال to be و fall استفاده می‌شود.

Unit 13

living room	حال، اتاق نشیمن
light switch	کلید برق، کلید چراغ
curtains/drapes	پرده
sofa/couch	کاناپه، مبل
rug	قالیچه
carpet	فرش، موکت، قالی
chair	صندلی
armchair	صندلی دسته‌دار
hi-fi/stereo	مخفف high-fidelity
	دستگاه صوتی که موسیقی را با دقت بالایی پخش می‌کند.
furniture	مبلمان، وسایل منزل
socket/outlet	پریز

Unit 14

secretary	منشی، دبیر
warden	سرپرست، رئیس، بازرس، نگهبان
traffic warden	پلیس ترافیک، پلیس راهنمایی و رانندگی
ward	بخش
assistant	دستیار، شاگرد، معاون
assistant professor	استادیار
associate professor	دانشیار
associate	وابسته، شریک
clerk	کارمند
waiter	پیشخدمت (مرد)
wait	منتظر شدن، صبر کردن
waitress	پیشخدمت (زن)
bridge	پل (d تلفظ نمی‌شود - بریج)
beauty salon	سالن زیبایی
hairdresser/barber	آرایشگر

Unit 15

ICT	
information and communications technology	فناوری اطلاعات و ارتباطات
communications	ارتباطات

fail	رد شدن، موفق نشدن
PE (physical education)	تربیت بدنی
pencil sharpener	مداد تراش، تراش
rubber	پاکن

Unit 16

date	تاریخ، زمان
envelope	پاکت نامه
stamp	تمبر، مهر
letter	نامه
letter box	صندوق پستی
memory stick	فلش مموری
laptop	لپتاب

Unit 17

tent	چادر
coach	اتوبوس، اتوبوس مسافربری
ferry	کشتی مسافربری، کشتی گردشگری
cheque	چک، چک بانکی، بررسی
currency	واحد پول، پول رایج
cheap	ارزان
phrasebook	کتاب لغت، واژه‌نامه
luggage	بار، بار سفر، بار همراه مسافر
nightlife	شب زنده داری
local food	غذای محلی
try the local food	امتحان کردن غذای محلی
have a great time!	خوش بگذرد!
post card	کارت پستال

Unit 18

baker	نانوا
butcher	قصاب
gift	هدیه
department store	فروشگاه بزرگ، مرکز خرید
newsagent's	روزنامه فروشی، دکه روزنامه فروشی
basement	زیر زمین
ground floor	طبقه هم کف

women's wear	پوشاک زنانه
men's clothes	پوشاک مردانه
cash desk	صندوق، محل حساب پول
cash	پول نقد
pull	کشیدن
push	هول دادن، فشار دادن
note	اسکناس
coin	سکه
receipt	رسید، اعلام وصول، قبض
souvenir	سوغات
beach	ساحل
doll	عروسک
worth	قیمت، ارزش، بها

I'd { I would
or
I should

present هدیه، حاضر

اضافه ملکی در انگلیسی:
اضافه ملکی در فارسی همان علامت کسره (-) است. در انگلیسی برای نشان دادن مالکیت شیئی نسبت به شیء دیگر از حرف اضافه of استفاده می‌شود:

The roof of the house. بام منزل
برای نشان دادن مالکیت شیئی نسبت به انسان و یا فردی نسبت به فرد دیگر از آپوستروف (') استفاده می‌شود.

Hassan's book. کتاب حسن.
The children's room. اتاق بچه‌ها
برای نام فروشگاه‌ها و مغازه‌ها و بعضی اماکن از (s) بعد از (اسم فاعل) یعنی فردی که در آنجا کار می‌کند استفاده می‌شود.

Baker + 's → Baker's
نانوا، شاطر نانوايي

Barber + 's → Barber's
آرایشگر آرایشگاه

Butcher + 's → Butcher's
قصاب قصابي

Unit 19

lift/elevator	آسانسور، بالابر
reception	پذیرش
mini-bar	مینی‌بار، یخچال کوچک در اتاق هتل
reservation	رزرو، رزرو کردن

perfect	کامل
perfectional	کمال‌گرا
sign	امضاء کردن
hairdryer	سشوار
change	تبدیل پول درشت به پول خرد
exchange	تبدیل ارز، تبدیل یک واحد پولی به واحد پول کشور دیگر

Unit 20

bar	مشروب
pub	میخانه
soft drink	نوشیدنی بدون الکل
starter	پیش غذا
main courses	غذاهای اصلی (در ارتباط با منو)
dessert	دسر
curry	کاری، ادویه کاری
apple pie	پای سیب، شیرینی پای سیب
ready	آماده
order	سفارش
orderly	منظم
take-away	رستوران‌هایی که تنها غذا را طبخ می‌کنند و جایی برای سرو کردن غذا ندارند.
coke	کُک، نوشیدنی کوکاکولا در بسیاری از کشورهای غربی با نام ساده کُک شناخته شده است.
rare	تقریباً نبخته، کم پخته
medium	نیم پز (در ارتباط با غذا)
well-done	خیلی خوب پخته (در ارتباط با غذا)

Unit 21

popular	محبوب
sailing	قایقرانی، کشتیرانی
lifeboat/ life raft	قایق نجات
warship	ناو جنگی، کشتی جنگی
freighter	باربری
freight	حمل و نقل، بارکش
sailor	ملوان
go/went/gone	رفتن
martial arts	هنرهای رزمی

ship	منظور کشتی بزرگ
boat	قایق (به کشتی کوچکتر تعبیر می‌شود)
ferry	کشتی گردشگری، مسافربری
pool	استخر
court	دادگاه، دیوان، حیاط، زمین
court	کلمه court بعد از ورزش‌های تنیس، بدمینتون، والیبال و بسکتبال به معنی زمین یا سالن است.

pitch	گام، زمین
football pitch	زمین فوتبال
I like motor racing best.	
موتور سواری رو بیشتر دوست دارم.	

Unit 22

horror	ترس، وحشت، ترسناک
thrill	هیجان، لرزیدن
thriller	دلهره آور، هیجان انگیز
fiction	تخیل، خیال، افسانه
science fiction	علمی تخیلی
saucer	نعلبکی، بشقاب
director	کارگردان
flying saucer	بشقاب پرنده
Mars	مریخ
save	نجات دادن
fall in love	عاشق شدن
river	رودخانه

Unit 23

free time/leisure time	اوقات فراغت، وقت آزاد
hobby	سرگرمی
how often...	هر چند وقت یکبار...
gardening	باغبانی
comic=funny	خنده‌دار

Unit 24

instrument	ابزار، وسیله
fantastic	فوق العاده، عالی
fantastic music	آهنگ عالی، موزیک فوق العاده

clarinet	کلارینت، قره نی	cash machine=ATM	دستگاه خودپرداز
cello	سلو، ویولون سل	parcel	بسته، امانت پستی
folk	مردم، ملت، گروه، سنتی، قوم و خویش	town hall	تالار شهرداری یا فرمانداری
folk music	موسیقی سنتی (محلی)	car park/parking lot	پارکینگ
folk medicine	طب سنتی	municipality	شهرداری

Unit 25

continent	قاره
Poland	لهستان
flag	پرچم
Morocco	مراکش
antarctica	قطب جنوب، آتلانتیک
arctic	قطب شمال
exception	استثنا
except	بجز
accept	پذیرفتن، تأیید کردن
Tahi	تایلندی
wagga wagga	شهری در کشور استرالیا
Volga	ولگا، رودی در غرب روسیه
lake Titicaca	دریاچه تی تی کا کا

مرتفع ترین دریاچه قابل کشتیرانی دنیا در مرز پرو و بولیوی

Unit 26

lightning	رعد و برق
forecast	پیش بینی
weather forecast	پیش بینی آب و هوا
arctic	قطب شمال
sightseeing	سیر و سیاحت، دیدن مناظر
hurricane	گردباد، تندباد (باد خیلی شدید)
storm	طوفان، باد شدید همراه باران
thunderstorm	طوفان همراه با باران و رعد و برق
horrible	ناگوار

Unit 27

railway	راه آهن
railing	نرده، ریل
museum	موزه

Unit 28

countryside	حومه شهر
country/village	روستا، دهکده
cottage	کلبه، خانه روستایی
conservation	حفاظت، حفظ منابع طبیعی
lake	دریاچه
path	مسیر، راه، جاده
pathway	مسیر
forest	جنگل (معمولاً از نوع مصنوعی و یا جنگل رو به کوه)
wood	جنگل (از نوع درختکاری محوطه و پارکها)
jungle	جنگل (از نوع طبیعی و حفاظت شده)
jungle > forest > wood	مقایسه از نظر وسعت:

farm	مزرعه (همراه با حیوانات اهلی)
field	مزرعه، زمین کشاورزی، دشت
hill	تپه
wonderful	شگفت انگیز

Unit 29

leather	چرم
foal	کره اسب
calf	گوساله
lamb	بره
pork	گوشت خوک
bacon	گوشت نمک زدهء پهلوی و پشت خوک
ham	ژامبون، گوشت ران
piglet	بچه خوک، خوکچه
kid	بزغاله

pet	حیوانات اهلی خانگی
hopping	رقص
parrot	طوطی

Unit 30

double decker bus	اتوبوس دو طبقه
cab/ yellow cab	تاکسی
aero	(پیشوند) هوا
travel	سفر، سفر کردن (سفر به مفهوم کلی)
trip	سفر، سفر همراه با بازگشت، کوتاه
journey	سفر، سفرهای طولانی، سفری که همراه با دشواری است (برای مهاجرت حیوانات)
underground	مترو، راه آهن زیر زمینی (در انگلستان)
timetable	جدول زمانی، جدول ساعات کار
single (ticket)	(بلیط) یکسره، (بلیط) مستقیم یا یکطرفه
return (ticket)	(بلیط) دوسره، (بلیط) رفت و برگشت
customs	گمرک
custom	سفارش، رسم، عادات
customer	مشتری
book / reserve	رزور، رزور کردن
advance	پیشرفت، پیش پرداخت
platform	سکو، بنیاد یا اساس چیزی
depart	ترک کردن، حرکت کردن
formal	رسمی
get off	پایاده شدن
boarding card	کارت سوار شدن، کارت پرواز
flight	پرواز
attendant	سرپرست
flight attendant	مهماندار پرواز
land	فرود آمدن، بر زمین نشستن، زمین
land≠take off	
hire/ rent	اجاره کردن
baggage	بار
luggage	بار
one-way trip	بلیط یکسره
round trip	بلیط رفت و برگشت (دوسره)
petrol	بنزین

Unit 31

festival	جشنواره، عید
decorate	تزئین
Eve	شب یلدا
new year's eve	شب سال نو
Hogmanay	هاگمنای، شب قبل از کریسمس
toast	نان برشته، نان تُست
toast the new year	جشن سال نو
fiancé	نامزد (مرد)
fiancée	نامزد (زن)
Easter	عید پاک، قیام مسیح
knock at door	در زدن
bonfire	آتش بازی
fireworks	آتش بازی (ترقه‌هایی که آسمان رو روشن می‌کنند)
traditional	مرسوم، سنتی
Yorkshire puddings	پودینگ یورکشایر
dish made of	غذا ساخته شده از
flour	آرد
nursery school	مهدکودک، آمادگی
primary school	مدرسه ابتدایی
secondary school	مدرسه رهنمایی
state school	مدرسه دولتی
private school	مدرسه خصوصی (غیرانتفاعی)
politics	سیاست
royal family	خانواده سلطنتی
queen	ملکه
decision	تصمیم گیری
political	سیاسی
parliament	مجلس، پارلمان
house of parliament	مجلس
house of commons	مجلس عوام (در انگلیس)
house of lords	مجلس اعیان (در انگلیس)
congress	کنگره، مجلس سنا و نمایندگان
prime minister	نخست وزیر
president	رئیس جمهور

Unit 32

crime	جرم، جنایت
criminals	جنایت کاران، مجرمان
criminal	جنایی، کیفری، جنایت کار
robbery	سرقت، دزدی
a robber	سارق، دزد
to rob	سرقت کردن (از شخص یا مکان)
rob	سرقت علنی با زور و تهدید و بعد از آن شخص یا مکان بدون
rob a person / rob a bank	حرف اضافه به کار می‌رود. مثل
murder	قتل
murderer	قاتل
to murder	کشتن، به قتل رساندن
burglary	سرقت از منزل، به زور وارد منزل شدن از در و پنجره
burglar	سارق منزل، سارق منازل
to break into	وارد شدن به زور، وارد شدن دزدکی
mugging	زورگیری، زورگیری و سرقت پول
mugger	زورگیر
to mug	زورگیری کردن
car theft	سرقت ماشین، ماشین ربایی
a car thief	سارق ماشین
to steal	دزدیدن
steal/stole/stolen	سرقت کردن، دزدیدن
steal	سرقت مخفیانه و بدون اطلاع صاحب مال است که بعد از آن
steal something from a person/a bank	حرف اضافه from و سپس شخص یا مکان می‌آید. مثل:
deal	معامله، معامله کردن
drug dealing	خرید و فروش مواد مخدر
drug dealer	مواد فروش، فروشنده مواد
to sell drugs	فروختن مواد
sell/sold/sold	فروختن
shoplifting	بلند کردن جنس از مغازه، دزدی از مغازه
shoplifter	سارق مغازه، دزد مغازه
kidnap	آدم ربایی، آدم دزدی
law	قانون
lawyer	وکیل
arrest	بازداشت شدن، دستگیری
was arrested for	دستگیر شد بخاطر

has to/have to	باید
court	دادگاه
guilty	گناهکار، مقصر
fine	جریمه
pay a fine	پرداخت کردن جریمه
innocent ≠ guilty	بی‌گناه
prison	زندان (زندان بزرگ و عمومی)
jail= gaol	زندان
prisoner	زندانی
prisoners	زندانیان
prison break	فرار از زندان
vandal	خرابکار، خرابکارهای خیابانی
vandalism	خرابکاری، وحشیگری، خرابگری، دشمنی با علم و هنر
smash	خرد کردن، تصادم، سر و صدا
take drugs	مواد مخدر مصرف کردن
nowadays	امروزه، این روزها
hooligan	ولگرد، اوباش
football hooliganism	تماشاگر نما
hooliganism	خشونت، چاقو کشی
illegal	غیرمجاز
destroy	از بین بردن، نابود کردن
badly	بطور بد، بدی
teenager	نوجوان

Unit 33

media	رسانه
soap/soap opera	درام احساساتی - برنامه‌های نمایشی رادیو و تلویزیونی که پر احساس و کم
	ارزش در مورد زندگی و مشکلات گروهی از مردم
favourite	محبوب، مورد علاقه
nature programme	برنامه‌های طبیعت، راز بقا
documentary	مستند
question	موضوع، سوال
social problem or question	موضوع یا مشکل اجتماعی
talk shows	مصاحبه تلویزیونی یا رادیویی، میزگرد رادیویی یا تلویزیونی

themselves	خودشون
discuss	بحث کردن
topic	موضوع
interviewer	مصاحبه کننده
interviewee	مصاحبه شونده
interview	مصاحبه
newspaper/paper	روزنامه
magazine	مجله
advert/advertisement	تبلیغ، آگهی - تبلیغات موجود در مجلات و روزنامه‌ها
persuade	پرسوئد وادار کردن، ترغیب کردن
teenager	نوجوان
reporter	خبرنگار
journalist	روزنامه نگار
article	مقاله، مطلب
Is it OK...?	مشکلی نیست...؟

Unit 34

repair/ fix	تعمیر، تعمیر کردن
mend	تعمیر کردن
mend/ repair/ fix	تعمیر، تعمیر کردن
dying	در حال مردن، پژمرده شدن
water	آب دادن (منظور به گیاهان آب دادن)
untidy	آن تایدی شلخته، بهم ریخته، نامرتب
tidy	مرتب، مرتب کردن، تمیز کردن
lose/ lost/ lost	گم شده، مفقود شده
look for	جستجو کردن
plaster/ band-aid	چسب زخم
row /rau/ = quarrel	رَوو دعوا، بحث
row with	دعوا با
row /rou/	رَو ردیف
apologise	عذرخواهی کردن
colleague/coworker	همکار کالیگ
mood	حال، حوصله، خلق و خوی
to be in a bad mood	خلق و خوی بد داشتن
crash	از کار افتادن چیزی، خراب شدن سقوط هواپیما، تصادف

photocopier	دستگاه فتوکپی
out of order	خراب بودن، از کار افتادن
appointment	قرار ملاقات، ملاقات
frequently	اغلب، مکرراً، به کرات
frequent	مکرر، پی در پی، زود به زود

Unit 35

disaster	فاجعه، بلاء	دیزستر
natural disasters	بلایای طبیعی	
hurricane	گردباد، طوفان شدید	
snowstorm	کولاک، طوفان برف	
at the same time	همزمان، در یک زمان	
forest fire	آتش سوزی جنگل	
catch fire	آتش گرفتن	
catch	گرفتن، دچار شدن به	کچ
earthquakes	زمین لرزه	
floods	سیل، طغیان کردن	فلادز
goes over	بالا تر می رود	
bank	ساحل	
the river banks	ساحل رودخانه	
north	شمال	
south	جنوب	
west	غرب	
east	شرق	
man-made	ساخت بشر، بوسیله انسان	
place	مکان	
crowded	شلوغ شدن، ازدحام کردن	
crowd	ازدحام، جمعیت، شلوغی	
too crowded/ over crowded	پرازدحام	
crowded streets	خیابان‌های شلوغ	
homeless	بی‌خانمان	
homeless shelter	پناهگاه بی‌خانمانان	
homeless people	مردم بی‌خانمان	
unemployed	بیکار، بیکاری	
employed	شاغل، بکار گرفته شده	
pollution	آلودگی	
fighting	نزاع	

independence	استقلال
dependence	وابستگی
last	(به عنوان فعل یعنی) طول کشیدن
imposed war	جنگ تحمیلی
impose	تحمیل کردن
on strike	در اعتصاب
refuse	امتناع کردن، خودداری کردن
car crash	تصادف خودرو
traffic jams	راه‌بندان ترافیک جَمَز
terrible	وحشتناک
rush hour	ساعت شلوغی راش آوور
rush	ازدحام مردم، فشار، یورش

Unit 36

Have/had/had	داشتن
have	بعد از وعده‌های غذایی به معنی صرف کردن و خوردن می‌باشد.
we're having dinner now.	ما الان داریم شام می‌خوریم.

have + got	}	شکل غیر رسمی
have + got + to		
have	}	شکل رسمی
have + to		
obliged	ایلاجد	مجبور بودن، موظف بودن
excellent		عالی، بسیار خوب

Unit 37

Go/went/gone	رفتن
shall	
Shall یکی از افعال وجه نما است، برای اشاره به انجام کاری در زمان آینده، استفاده می‌شود. وقتی بخواهیم به کسی پیشنهادی بدهیم یا نظر او را در مورد چیزی بدانیم از shall I...? و shall we...? استفاده می‌کنیم. در واقع نظر مخاطب رو می‌خواود.	
Shall we go out for dinner tonight?	می‌آیید امشب برای شام برویم بیرون؟
Shall I answer the phone?	می‌خواوی تلفن رو جواب بدم؟
Shall I open the window?	می‌شود پنجره را باز کنم؟

وقتی بخواهیم بگوییم قصد انجام دادن کاری را داریم از I shall... و we shall... استفاده می‌کنیم.

I shall come back soon.	من زود برمیگردم.
All payments shall be made in cash.	همه‌ی پرداخت‌ها باید نقدی باشد.
preposition	حرف اضافه
shut=close	بستن، بسته شدن
shut the door	بستن درب
ring	زنگ زدن، زنگ خوردن (تلفن)
go in/go into	وارد شدن، داخل شدن
go out	خارج شدن، بیرون رفتن
go up	بالا رفتن
go down	پایین رفتن
slowly	آهسته
quickly	سریع، بسرعت
be+going+to	ساختار زمان آینده، قصد در آینده
home	حرف اضافه نمی‌خواهد

Unit 38

do/did/done	انجام دادن (بعنوان فعل اصلی)
auxiliary	کمکی آگزی‌لری
what are you doing ?	داری چکار میکنی؟
what+to be+فاعل+doing?	
Don't do that.	اینکار رو نکن، اونکار رو نکن
Don't	Don't در ابتدای جمله از انجام دادن کاری نهی می‌کند.
Don't do	انجام نده
don't talk	صحبت نکن
What do you do? (=What is your job?)	
کار تون چیه؟ چه کاره هستید؟ (برای سوال کردن از شغل بکار می‌رود)	
what+do/does+فاعل+do?	
housework	کار در خانه (خانه‌داری)
do the washing/laundry	لباس‌ها رو شستن
do the washing-up/dishes	ظرف شستن
our	ما، مال ما، مان
do business with	انجام تجارت با
just do your best.	نهایت تلاشت رو بکن.
patient	بیمار، صبور پی‌شِنت
essay	مقاله

Unit 39

Make/made/mede	ساختن، انجام دادن
یکي از موارد استفاده این است که وقتی چیزی باعث شود ما به یک احساسی برسیم آنجا می‌تونیم از فعل make استفاده کنیم.	
make a mistake	اشتباه کردن
want	خواستن
appointment	ملاقات، قرار ملاقات
make an appointment with	ملاقات کردن با
get up	بلند شدن
I make my bed.	رختخوابم رو مرتب میکنم.
make a noise.	سر و صدا کردن
mess	بههم ریخته
make a mess	بههم ریختن
make a good choice	انتخاب خوبی داشتن
You make a good choice.	انتخاب خوبی داری.
You made a good choice.	انتخاب خوبی داشتی.
neighbour/ neighbor	همسایه
neighbourhood	محله

Unit 40

come/came/come	آمدن، رسیدن
come in(to)!	داخل شدن!
come out	بیرون شدن، بیرون آمدن
knock	در زدن
come back	برگشتن
away	سفر
come along	با ما بیا
Do you want to come along?	میخواهی با ما بیایی؟

Come and see me some time.

بعضی وقتا بیا بهم سر بزن، بیا بهم سر بزن بعضی وقتا (وقتایی که وقت کردی).

Unit 41

Take/took/taken	بردن، برداشتن
it + take + person + time	وقتی میخواهیم بگیریم یک کاری زمان می‌برد از این ساختار استفاده میکنیم.

It takes Ali 20 minutes to get to work.
Ali's house → 20 minutes → Ali's office
علی ۲۰ دقیقه طول میکشه به سر کارش بره (از جایی که هست).
I do homework every day. It took me two hours yesterday.

How long does it take...? course	چقدر زمان میبره (طول میکشه)؟ دوره
at the end of	در پایان
Greek	یونانی
beach	ساحل، کنار دریا بیچ
London Eye	چرخ و فلک بزرگ لندن
nearest	نزدیک ترین

Unit 42

Bring/brought/ brought	برات آوردن
I've = I have	
bring it back	برش گردون (بیار، آن را پس بده)
bring my phone back.	تلفن من رو برگردن (بیار، پس بده)

Unit 43

Get /got/got	Get با صفت برای تغییرات بکار می‌رود.
It's getting dark.	داره تاریک میشه.
She's getting better.	داره بهتر میشه.
I'm getting tired.	دارم خسته میشم.
I'm getting hungry.	دارم گرسنه میشم.
I'm getting wet.	دارم خیس میشم.
Get	اگه با اسم بیاد به معنی بدست آوردن (پیدا کردن) یا خریدن میشه.
I'm going to the shop to get a pen.	دارم میرم فروشگاه یک خودکار بخرم.
Where can I get a taxi?	کجا میتونم یک تاکسی پیدا کنم؟
Where can I get an ATM?	کجا میتونم یک دستگاه خودپرداز پیدا کنم؟
in April/ in fall	حرف اضافه ماه و فصل in و حرف
on Saturday	اضافه روز on هست. و حرف اول با
at 6 o'clock	حروف بزرگ نوشته می‌شود. و حرف اضافه زمان at است.
arrive at	رسیدن به
reach	رسیدن
airport	فرودگاه

How can I **get to** the airport?

چطور میتونم خودم رو به فرودگاه برسونم / برم.

get back/return

برگشتن

Unit 43

phrase

عبارت

phrasal

عبارتی

phrasal verbs

افعال عبارتی، فعل‌های عبارتی

افعال عبارتی (Phrasal verbs) در زبان انگلیسی افعالی هستند که از ترکیب فعل با یک حرف اضافه یا قید ساخته می‌شوند. این افعال معمولاً معنایی کاملاً متفاوت با فعل اصلی دارند.

get up

بلند شدن

get on

سوار شدن

get off

پیاده شدن

turn on/switch on

روشن کردن

turn off/ switch off

خاموش کردن

turn up/ volume up

زیاد کردن صدا

turn down/ volume down

کم کردن صدا

loud

صدا، صدای بلند

go on

ادامه دادن

Go on talking.

به صحبت کردن ادامه بده.

go off

رفتن، ترک کردن

put on

پوشیدن

put off

به تعویق انداختن، به وقت دیگری موکول کردن

Com on!

عجله کن

Com on! We're late.

عجله کن! دیر کردیم.

refuse

رد کردن، نپذیرفتن، امتناع کردن

turn down

رد کردن، نپذیرفتن

take off

بلند شدن، درآوردن

go through

دستخوش چیزی شدن،

شرایطی را تحمل کردن، از چیزی رنج بردن

Ali is **going through** hard times at the moment.

علی در حال حاضر شرایط سختی را تحمل می‌کند.

بسیاری از افعال عبارتی دارای یک مترادف با معنای نزدیک هستند. البته افعال عبارتی معمولاً شکل محاوره‌ای تری دارند و معمولاً در محاورات روزمره از آنها استفاده می‌شود. (استفاده از مترادف معمولی حالت رسمی تری به جمله می‌دهد).

His wife **broke up** with him last week.

همسرش هفته پیش از او جدا شد.

His wife **ended** their relationship last week.

همسرش هفته پیش رابطه اش را با او قطع کرد.

Life goes on.

زندگی جلو می‌رود.

Life continues.

زندگی ادامه پیدا می‌کند.

He **fell for** the girl.

او عاشق آن دختر شد.

He **fell for** her.

او عاشقش شد.

Unit 45-46

Say/said/said

سد

از Say برای گزارش و نقل قول

استفاده می‌شود.

I said hello.

من سلام کردم.

How do you say "book" in spanish?

چطور به اسپانیایی می‌گوید کتاب؟

وقتی در مورد زبان می‌پرسیم از فعل Say استفاده می‌کنیم.

Tell/told/told

بعد از فعل tell بلافاصله یک شخص مخاطب رو داریم. اما در مورد say اینطور نیست. فعل tell اغلب با how و کلمات wh میاد.

immediately

بلافاصله، مستقیماً

find out

فهمیدن، پی‌بردن

I told him my name.

اسم رو براش گفتم.

pick up

برداشتن

pick up the phone.

گوشی رو بردار.

reply to

پاسخ دادن به (نامه، ایمیل، فکس، پیامک)

come here!

بیا اینجا!

Unit 47

moving/ movement

جا به جایی، حرکت

climb

بالا رفتن

fall/fell/fallen

افتادن

fly/flew/flown

فولو

پرواز کردن

pilot

پایلوت

خلبان

I've just missed the train.

قطار رو از دست دادم.

missed the bus

اتوبوس رو از دست دادن

Please pass the salte.

لطفاً نمک رو بده بیاد.

Catch the bus

اتوبوس گرفتن

Unit 48-49

pronoun

ضمیر

preposition

حرف اضافه

conjunction	حرف ربط
instead of	بجای
full stop	نقطه، توقف کامل
question mark	علامت سوال
part-time	پاره وقت
babysitter	پرستار بچه

Unit 50

leap year	سال کبیسه (سالی که ۳۶۶ روز است)
fortnight	دو هفته
fortnightly	دو هفته‌ای
fortnight ago	دو هفته پیش
a fortnight holiday	یک تعطیلات دو هفته‌ای
century	سین چری قرن
capital letter	حروف بزرگ
Saturday + Sunday = the weekend	شنبه و یکشنبه تعطیلات آخر هفته هست.
the day after tomorrow	پس فردا
the day before yesterday	پریروز

Unit 51

face	صفحه‌ی ساعت، صورت
hand	عقربه‌های ساعت، دست
hour hand	عقربه‌ی ساعت شمار
minute hand	عقربه‌ی دقیقه شمار
second hand	عقربه‌ی ثانیه شمار
o'clock	قبلاً به صورت of clock بوده، که الان به صورت o'clock خوانده و نوشته می‌شود.
wrist watch	ساعت مچی
an hour ago	یک ساعت پیش
frequency adverbs	قیده‌های تکرار
now and then	گاه گاهی
occasionally	گاه گاهی، بعضی اوقات
not often	بکرات
rarely	بندرت
once [one time]	یکبار
twice [two time]	دوبار
three time	سه بار

in a moment	چند لحظه دیگه
at the moment	در حال حاضر، هم اکنون

Unit 52

everywhere	همه جا، سرتاسر
middle	میانه، وسط
top	نوک، بالا، قله، راس
bottom	ته، زیر، پایین
beginning	شروع، آغاز
motorway	بزرگراه
out	بیرون
away	مسافرت
abroad	خارج از کشور

Unit 53

manner	مَنیر شیوه، حالت، سبک
loud and quiet	بلند (با صدای بلند) و آرام
quiet	کو و آیت ساکت، بی‌صدا، آرام
sing/ sang/sung	آواز خواندن
quietly	به آرامی، خیلی آرام
wrong	اشتباه، نادرست
friendly	دوستانه، صمیمی، خودمونی
friendly way	به شکل دوستانه
unfriendly way	به روش غیر دوستانه
wrong way	روش اشتباه
right way	روش درست

Unit 54

countable	قابل شمارش
uncountable	غیر قابل شمارش
advice	مشاوره، پند و نصیحت
accommodation	محل اقامت، جا و مکان
a - an	حرف تعریف نامعین (a - an) نقش نکره در زبان فارسی را ایفا می‌کنند و زمانی که بخواهیم بطور کلی از اسمی در مفهوم عام صحبت کنیم باید از a - an استفاده کنیم یا اسم را به صورت جمع بیان کنیم.
A horse is a good animal.	مثال: اسب حیوان خوبی است.

Horses are good animals. اسبها حیوانات خوبی هستند.
 a – an فقط با اسم قابل شمارش به کار می‌روند و هرگز نمی‌توان آنها را
 با اسم غیر قابل شمارش به کار برد.
 two loaves of bread دو قرص نان
 loaf → loaves واحد نان، قرص نان
 [مفرد] [جمع]

Unit 55

nice خوب، دلپسند، قشنگ
 lovely دوست داشتنی، دلپذیر
 great عالی، بزرگ
 wonderful حیرت انگیز، فوق العاده
 excellent [very good] عالی، بسیار خوب
 awful اُفلی بد و ناخوشایند
 dread وحشت، ترس
 dreadful وحشتناک، مخوف
 horrible ناگوار، وحشتناک
 terrible وحشتناک
 dreadful/horrible/terrible/awful خیلی بد
 perfect کامل، بی‌عیب، عالی
 how awful! چقدر بد!
 how horrible! چقدر ناگوار! چقدر بد!
 how nice! چقدر خوب!
 how wonderful! چقدر عالی!
 how nice! چقدر دوست داشتنی و دلپذیر!

Unit 56

positive مثبت
 صفات مثبت و خوب در مورد شخصیت افراد:
 nice خوب
 در مورد کسانی که از شون خوشمون میاد و یا خوب هستند بکار میره.
 Ali's a nice man. علی مرد خوبی/علی آدم خوبی هست.
 wonderful خیلی خوب، بسیار خوب
 اگه بخواهیم صفت nice رو قوی‌تر کنیم از wonderful می‌تونیم
 استفاده کنیم.
 Ali is wonderful teacher. علی معلم خیلی خوبی هست.

kind مهربان، با محبت
 اگر کسی نسبت به آدم‌ها مهربونی کنه، بهشون لطف داشته باشه از
 صفت kind استفاده می‌کنیم.

She's very kind; she help me with the children.
 اون خیلی مهربون؛ اون تو کار بچه‌ها به من کمک میکنه.

lovely دوست داشتنی
 easy-going آسان‌گیر، بی‌قید، راحت
 intelligent [clever] این تیلیجنت
 nobody هیچ کس
 negative منفی
 صفات بد و منفی در مورد شخصیت افراد:

Ali is **not very nice**. علی (آدم) خیلی خوب نیست.
 horrible بد رفتار، خیلی بد
 difficult سخت‌گیر
 stupid گیج، کند ذهن، احمق
 selfish خودخواه
 themselves خودشون
 صفاتی که برای بچه‌ها بکار میره:

good خوب، مودب
 well-behaved خوش رفتار، مودب
 naughty شیطون، سرکش، حرف گوش نکن، بی‌ادب ناتی
 It was **nice of** you to...
 It was **kind of** you to...
 این نظر لطفتون بوده که... / این از لطفتون که...
 It was **nice/ kind of** you to help me.
 این لطفتون بوده که به من کمک کردین.

Unit 57

wait صبر کردن، انتظار کشیدن
 black coffee قهوه بدون شیر
 white coffee قهوه با شیر
 belong to متعلق به، مال کسی بودن
 look at نگاه کردن به
 look for جستجو کردن
 look after مراقبت کردن
 look forward to منتظر بودن
 good at خوب در
 bad at بد در
 mice موش‌ها، جمع mouse

proud of	افتخار کردن به
proud	مغرور
to be + use to	عادت کردن به
I'm used to getting up early. I always do.	
	من عادت کردم به زود بیدار شدن. همیشه این کارو انجام میدم.
have/ has + to get use to	وقتی به چیز جدید قراره عادت کنیم از فعل to get use to استفاده می‌کنیم.
I have to get use to a new school.	باید به مدرسه جدید عادت کنم.

Unit 58

prefix	پیشوند	پری فیکس
ex (+ noun)	پیشوندی که همراه با اسم نشون میده چیزی قبلاً بوده الان نیست.	
ex-wife	زن قبلی، همسر سابق	
ex-husband	شوهر قبلی، شوهر سابق	
ex-president	رئیس جمهور سابق	
half-price	نصف قیمت	
half-hour	نیم ساعت	
first half-time	نیمه اول	
second half-time	نیمه دوم	
pre-school	پیش دبستانی	
pre-heat	از قبل حرارت دادن	
redo	دوباره انجام دادن	ری دو
undo	لغو کردن	
rerwrite	دوباره نوشتن، بازنویسی	
hyphen (-)	خط ربط، خط تیره بین دو کلمه	های فن

Unit 59

suffix	پسونده
instructor	مربی، معلم
instruct	آموختن، هدایت کردن
calculator	ماشین حساب
useful	پرفایده، مفید
useless	بی‌فایده، بدون استفاده
endless	بی‌پایان، بدون پایان
quickly	به سرعت، سریعاً

happily	با خوشحالی
happiness	شادی، شادمانی
sad	غمگین، ناراحت
sadness	غمگینی، ناراحتی
sand	ماسه (دریا)، ماسه، شن
sandy	ماسه‌ای
a few days ago	چند روز پیش
argument	بحث و جدل
insist	اصرار کردن
atheist	منکر، خدانشناس

Unit 60

quite	نسبتاً، تقریباً	کویت
bad	→ quite good	→ good
بد	نسبتاً خوب	خوب
quiet (=silent)	کویوت	ساکت، بیصدا
lose /lu:z/	از دست دادن، گم کردن	
loose /lu:s/ = not tight	گشاد، شل	
tight	تنگ	
this coat are loose.	این کت خیلی گشاد هست.	
fall/fell/fallen	افتادن	
feel/ felt/felt	احساس کردن	
cook	آشپز	
cooker	اجاق فر	
lend/lent/ lent	قرض دادن، امانت دادن	
borrow	قرض گرفتن، امانت گرفتن	
	تفاوت check با control :	

از عبارت check برای اطمینان از درستی چیزی استفاده می‌کنیم، در حالیکه از control برای هدایت کردن، و یا مدیریت کردن استفاده می‌کنیم.

waiting for	منتظر ماندن برای
waiting on	پیشخدمتی کردن برای
till	تا (حرف اضافه)
interpreter	مترجم
liar	دروغگو
truth	حقیقت، راستی